

بازخوانی و نقد یک افسانه تاریخی درباره رسول خدا(ص)

دکتر محمد جواد پیرمرادی
استادیار دانشگاه امام حسین(ع)

چکیده

مکتب توحیدی رسول خدا(ص)، دشمنی سردمداران شرک و بی‌عدالتی را برانگیخت و آنها ناامید از حذف فیزیکی میراث جاودانه رسول خدا(ص) به نیردی پنهان و فکری به منظور تحریف حقایق ناب آن روی آوردند. ورود اسرائیلیات و احادیث وضعی در مجموعه‌های روایی مسلمین از جمله این اقدامات فکری بود. یکی از این روایات جعلی برای تخریب چهره رسول خدا(ص) و تحریف محتوای وحی، افسانه غرائق بود که امروزه منشرقان برای مخدوش ساختن اعتبار اسلام در عصر بیداری امت اسلام از آن به‌برداری می‌کنند. این نوشتار پس از نقل داستان غرائق از تاریخ طبری با سه روش منطقی - عقلانی، تفسیری - قرآنی و تاریخی - روایی آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داده و به این نتیجه رسیده است که این داستان افسانه‌ای ساختگی بیش نیست و با دلایل عقلی عصمت انبیا و روح کلی حاکم بر آیات قرآن و منطق حدیث شناسی ناسازگار است.

کلیدواژه‌ها: افسانه غرائق، رسول خدا(ص)، عصمت.

۱- مقدمه

رسول خدا(ص) با عرضه اسلام به عنوان دینی توحیدی و مکتبی عدالتخواه و مبارز علیه شرک و بیداد، همواره دشمنی سردمداران شرک و کفر و استکبار و بی‌عدالتی را علیه خویش برانگیخته است. کسانی که دین اسلام، آن میراث عظیم رسول خدا(ص)، منافع مادی و هویتی آنها را به خطر انداخته بود با وجود تحمیل جنگهای مختلف نتوانستند جلوی رشد سریع آیین نوپای اسلام را بگیرند و احساس کردند که بتدریج اسلام و مسلمانان با منطبق قوی خویش و رفتارهای انسانی بر گرفته از سنت قولی و فعلی رسول خدا(ص) و میراث جاودان او، قرآن کریم، عقول و قلبهای دیگر ملتها را به تسخیر و تصرف خویش در می‌آورند، به همین دلیل در صدد برآمدند با روشهای نرم، منطبق آن را تخریب و از پیشروی آن بکاهند. پس با وارد کردن اسرائیلیات و نصرانیات در متون روایی و تفسیری و تاریخی مسلمین در صدد تخریب شخصیت اول اسلام، رسول خدا(ص) و در نتیجه، تحریف محتوای پیام آسمانی آن حضرت برآمدند. سرمایه‌های معنوی و بنیادین مسلمانها یعنی شخصیت پاک و آسمانی رسول خدا(ص) به عنوان برترین الگوی بشری و محتوای دست نخورده وحی الهی، دو منبع اصیل ناطق و صامت برای انسانسازی و در عین حال، کاملترین درس عملی و نظری برای مبارزه با هر امر غیر انسانی بود. اگر دشمنان اسلام، که همان مخالفان تکامل انسان هستند، می‌توانستند و بتوانند در این دو منبع عظیم خدش‌های وارد کنند در واقع در حرکت تکاملی بشر مانع ایجاد کرده، راه را برای رسیدن به اهداف ناپاک و غیر انسانی خویش یعنی کفر و استکبار و شرک و رذیلت و بیداد فراهم می‌ساختند و می‌سازند. لذا مبارزه آنها علیه این دو منبع با ارتحال رسول خدا(ص) شدت گرفت. آن حضرت برای رویارویی با این تهدیدات به امر الهی، نزدیکترین و شبیه‌ترین افراد به خودش را به رهبری امت برگزید تا در

تمام نبردهای فیزیکی و فکری، پاسدار و حافظ دین خدا باشند، اما این وصیت پیامبر اعظم(ص) به دلایلی که این مقال گنجایش طرح آن را ندارد بر زمین ماند و زمینه برای فعالیت‌های دشمنان رسول خدا(ص) فراهم گردید. هر چند دشمنان رسول خدا(ص) و میراث گرانباهش، اسلام در نبرد فیزیکی کاری از پیش نبردند و در مدت نه چندان طولانی بخش عظیمی از کره خاکی معطر به بوی خوش اسلام گردید و صدای ناقوسها تحت الشعاع صوت دلنشین اذان گردید و جنگهای دو بیست ساله صلیبیون(۴۹۰ تا ۶۹۰ هـ) علیه اسلام و مسلمانها دستاوردی جز شکست و خواری برای غرب نداشت، غربی‌ها را به خود آورد و آنها فهمیدند تا زمانی که فرهنگ ناب اسلامی بر مسلمین حاکم است، تا وقتی شخصیت رسول خدا(ص) و قرآن مجید برای مسلمانها مقدس است و آنچنان که هستند به آنها درس ایمان و تقوا و پاکی و فضیلت و مبارزه با شرک و ناپاکی و رذیلت می‌آموزند، نمی‌توان بر آنها غلبه کرد. لذا به مطالعه منابع تاریخی و روایی اولیه پرداختند. اسرائیلیات و نصرانیاتی که اسلاف آنها با استفاده از فرصت رحلت رسول خدا(ص) و خانه نشین شدن خاندان پاکش در متون روایی و تاریخی و تفسیری مسلمانها وارد کرده بودند، دستمایه‌ای شد برای اخلاف مستشرق تا به نام علم و پژوهش به تحریف قرآن و شخصیت پاک رسول خدا(ص) پردازند و مسلمین از آنها درس توحید و نبوت بیاموزند!، اما درسی که هیچ خطری برای مشرکان نوین و دشمنان اخلاق و فضیلت ندارد. یکی از این مجعولات افسانه غرانیق است که سلمان رشدی، نویسنده مرتد رمان مبتذل «Satanic Verses» با دستاویز قرار دادن آن، مکرر به هتک حرمت رسول خدا(ص) و قرآن و اسلام پرداخته است.

هنگامی که امام خمینی(ره) احیاگر بزرگ اسلام و سنت نبوی در عصر حاضر به رویارویی با توطئه بزرگی برخاست که غرب، توسط سلمان رشدی با استفاده از این

آن دسته از مورخان و مفسران مسلمانی که این داستان در آثار آنها آمده است. این نوشته سعی کرده است از جنبه‌های مختلف منطقی، تاریخی و تفسیری به بررسی آن پردازد و غبار از چهره حقیقت برگیرد تا شخصیت پاک آن اسوه آسمانی بشر، تحت عنوان پژوهش، دستخوش ملعبه ناکسان نگردد.

۲- داستان غرانیق به روایت طبری

پس از ملاقات سران قریش با پیامبر(ص) و درخواست معامله، که یک سال، آنها خدای محمد(ص) را بپرستند و محمد(ص) هم یک سال بت‌های آنها را بپرستد، خداوند سبحان سوره کافرون را فرستاد و رسول خدا(ص) آن را بر مشرکان خواند: «لا اعبد ما تعبدون و لا اتمم عابدون ما اعبد» (کافرون/۳-۲). با وجود این، پیامبر(ص) به دلیل شدت علاقه به ایمان آوردن قریش دوست داشت که خداوند آیاتی را نازل کند که به گونه‌ای فاصله مؤمنان را با قریش کاهش دهد تا از اذیت و آزار مؤمنان دست بردارند و بین آنها و مشرکان آشتی و دوستی برقرار گردد، پیامبر دوست نداشت آیاتی نازل گردد که باعث تنفر و دوری مشرکان قریش از او و پیروانش گردد. او در این اندیشه غوطه ور بود که خداوند سوره نجم را بر آن حضرت نازل، و پیامبر آن را قرائت کرد، در حالی که جمعی از مؤمنان و مشرکان شاهد قضیه بودند، تا اینکه به آیه «افرايتم اللات و الغزى و مناة الثالثة الاخرى» رسید و در این هنگام، شیطان دو جمله «تلك الغرانيق العلى وان شفاعتهن لترجى» را به او القا، و او نیز آنها را قرائت کرد و سوره را ادامه داد و در پایان آن سجده کرد و مؤمنان و مشرکان نیز با او سجده کردند؛ تنها ولید بن مغیره به دلیل پیری سجده نکرد. پس از این ماجرا فریاد شادی در مسجد الحرام بلند شد و مشرکان گفتند که محمد(ص) خدایان (بت‌های) ما را به نیکی یاد کرده است و این خبر در سراسر منطقه پخش شده به حبشه رسید و

داستان علیه رسول خدا(ص) و دین اسلام چیده بود، علاوه بر سران شرک و استکبار، مستشرقان به اصطلاح اسلام شناس نیز به دفاع از سلمان رشدی پرداختند. مونت‌گری وات استاد دانشگاه ادینبورگ در دفاع از آنچه رشدی در کتاب آیات شیطانی مطرح کرده است، ضمن نقل قصه غرانیق از طبری به تعریف و تمجید از وی پرداخت و کتاب او را مبرای از خدشه می‌داند و بر مبنای این داستان ادعا می‌کند که رسول خدا(ص) مورد اغوای شیطان واقع شده است و قرآن، کتاب آسمانی مسلمین از اشتباهات خالی نیست (Eliade, 1987. p: 397).

مونت‌گری وات در کتاب دیگرش از داستان غرانیق به عنوان یکی از حوادث مسلم تاریخی یاد می‌کند (Watt, 1953 - (p:1-3).

آیا به راستی چنین است و داستان غرانیق از واقعیت تاریخی برخوردار است؟ علت این همه اصرار و تأکید مستشرقان و دشمنان رسول خدا(ص) بر داستان غرانیق برای چیست؟ آیا مستشرقانی چون وات، گولدزیهر، نولدکه، بروکلمان و ویلیام موئر که داستان غرانیق را واقعی می‌دانند، داعیه کشف حقیقت داشته‌اند و ادعای خویش را به پژوهشها و دلایل دقیق تاریخی و حدیث شناسی مستند کرده‌اند؟ آیا آنها شرایط صحت حوادث تاریخی را در مورد این داستان لحاظ کرده‌اند؟ آیا داستان غرانیق با زیر سؤال بردن عصمت رسول خدا(ص) در اخذ وحی، اعتماد به قرآن مجید، مهمترین سند نبوت رسول خدا(ص) و به طور کلی اعتبار دین اسلام را از بین نمی‌برد؟ آیا چیزی خوشایند تر از این برای کسانی که در طول تاریخ از اسلام و پیام توحیدی و انسانساز و عدالت محور و شرک برانداز و بیداد سوزش ضربه خورده‌اند، وجود دارد؟ آیا همین نکته، رمز تأکید دشمنان اسلام بر این داستان و انتشار و تبلیغ آن به شکلهای مختلف نیست؟ این نوشتار کوششی است برای پاسخ به پرسشهای یادشده و در واقع پژوهشی است برای روشن شدن صحت و سقم ادعای مستشرقان و

سبب بازگشت بعضی از مهاجران شد که در اثر آزار مشرکان از مکه به حبشه مهاجرت کرده بودند. آنان هنگام بازگشت شنیدند که شب هنگام جبرئیل بر آن حضرت فرود آمده و از وی خواسته است که سوره نجم را بر او عرضه دارد و چون به آن دو جمله القای شیطان می‌رسد، جبرئیل می‌گوید من این دو جمله را بر تو نازل نکرده‌ام و حضرت از اینکه بر خداوند افترا بسته و چیزی را به خداوند نسبت داده که بر او نازل نشده است بشدت ناراحت شد و خداوند به همین مناسبت بر او وحی کرد که: «و ان کادوا لیفتنونک عن الذی اوحننا الیک لتفتری علینا غیره... ثم لا تجد لک علینا نصیراً». (الاسراء/ ۷۳)

این حادثه همچنان پیامبر را بسیار آزار می‌داد تا اینکه خداوند برای تسلی خاطر او آیه شریفه: «ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیه فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته و الله علیم حکیم» (حج/ ۵۲)، را بر آن حضرت وحی کرد که تنها تو نیستی که شیطان در آرزوها و تمنیات وارد می‌شود و چیزی را بر زبانت جاری می‌کند که وحی نیست، بلکه این قضیه در مورد تمام انبیا و رسولان پیش از تو رخ نیز داده است و بدین ترتیب خداوند آیات القای شیطان را نسخ کرد (طبری، بی تا، ج ۱: ۵۵۲).

مونتگری وات در کتاب «تاریخ اسلام کمبریج» در زمینه این داستان به تحلیل نهشته، می‌گوید: قرآن، نفوذ شیطان بر رسول خدا(ص) را در وحی مورد تأیید قرار داده است و اضافه می‌کند که پیامبر تا مدت‌ها در تلفیق افکار شرک آلود با یکتا پرستی می‌اندیشیده و داستان غرانیق نیز در همین راستا بوده، اما به مرور دریافته است که پذیرش وساطت بتها یا فرشتگان با توحید سازگار نیست (وات: ۷۵-۷۴).

مستشرقان، اگر متأثر از سیاست نباشند، زیر نفوذ ماتریالیسم و پوزیتیویسم حاکم بر اندیشه‌ها در غرب در راستای تقدس زدایی از دین پیامبر خدا گام بر می‌دارند و سعی

می‌کنند او را به یک نابغه باهوش، که اسلام و قرآن را با اندیشه خویش ساخته است، کاهش دهند. بطلان ماده گرایی و پوزیتیویسم در جای خود اثبات شده است و در اینجا مجال پرداختن به آن وجود ندارد، اما حتی اگر پیامبر خدا را مؤید به وحی و متصل به سرچشمه هستی ندانیم و او را یک متفکر باهوش بدانیم، چنین داستانی درباره او باورکردنی نیست؛ چه رسد به کسی که حتی قبل از دوران وحی به شهادت دوست و دشمن از هر گونه خیانت و رذیلتی نسبت به خداوند به دور بوده و هرگز روی خوشی نسبت به بتها و بت پرستان نشان نداده و شیطان با نزول وحی از دست او به ناله در آمده است (نهج البلاغه/ خ ۱۹۲). در این مقاله به سه روش، داستان غرانیق مورد تحقیق و نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد؛ شاید حجاب از چهره حقیقت کنار رود: روش منطقی- عقلانی، روش تاریخی- روایی و روش قرآنی- تفسیری.

۱- روش منطقی- عقلانی

هر کس به توحید و نبوت و حقانیت و صدق گفتار رسول خدا(ص) با دلایل برهانی دست یافته باشد (برای اطلاع بیشتر در این زمینه خوانندگان را به مقاله عصمت رسول خدا(ص) و آثار تنزیه الانبیاء: ۱۷، عصمه الانبیاء: ۹-۱۵، النکت الاعتقادیه: ۳۷، مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی: ۱۴۷ ارجاع می‌دهم.) به محض شنیدن این داستان، حتی قبل از پژوهش در صحت و سقم و هویت راویان حدیث در جعلی و کذب و ساختگی بودن آن تردیدی به خود راه نمی‌دهد؛ چنانکه محمد بن اسحق ابن خزیمه (متوفی ۳۱۱) فوراً گفت این داستان ساخته زنداقه است (الرازی، بی تا، ج ۲۳: ۵۰)، زیرا دلایل عقلی عصمت انبیا این داستان را مردود می‌شمارد. چون اساس دین و صحت و حقانیت آن مبتنی بر عصمت پیامبر و فرع بر آن است و این داستان عصمت پیامبر خدا(ص) را در اساسی‌ترین قلمرو آن یعنی دریافت و ابلاغ وحی مورد خدشه قرار می‌دهد. براساس این داستان و با پذیرش این روایت باید بپذیریم که

پیامبر اسلام بین فرشته و شیطان، بین آیات وحیانی و القانات شیطانی نمی‌تواند تمییز دهد. در نتیجه اعتماد مردم از او سلب خواهد شد. در این صورت آتش تردید در تمام آنچه پیامبر ابلاغ می‌کند، نیز خواهد افتاد. اگر یک بار شیطان بتواند بر او غلبه کند، چیزی را به او القا کند و او تشخیص ندهد از کجا معلوم که در سایر اوقات چنین نباشد و سایر آیات قرآن نیز القای شیطان نباشد. اگر پیامبر به استناد بعضی آیات مدعی شود که القانات شیطان را خداوند نسخ می‌کند از کجا معلوم که آیات دال بر نسخ آیات شیطانی، خود القا و وسوسه شیطان نباشد و هکذا. چنین است که پذیرش داستان غرانیق اساس دین را متزلزل خواهد کرد و به همین دلیل است که دشمنان ایمان و تقوا و فضیلت این قدر برای این داستان و ترویج آن تأکید می‌کنند. غلبه شیطان بر رسول خدا(ص) در واقع غلبه شیطان بر خداوند است و گویی در جنگ شیطان با خداوند، او غالب شده و خداوند قدیر قهار جبار در برابر توطئه‌های مخلوق خویش شکست خورده و برنامه‌های او برای هدایت بشر توسط شیطان بر هم خورده است. به همین دلیل است که سید مرتضی این داستان را خرافه می‌انگارد و بر این باور است که حتی اگر آنچه در این داستان آمده است، نزد حدیث شناسان مطعون و مشکوک نبود، باز هم قابل اعتنا نبود؛ زیرا بر خلاف تمام براهین و دلایل عقلی است که انبیا را منزله از خطا و گناه و مبرا از تأثیرپذیری در اثر وسوسه شیطان می‌شمارد (مرتضی علم الهدی، بی تا: ۱۵۰). امام فخر رازی نیز این داستان را مستلزم عدم اعتماد به پیامبران و در نتیجه تزلزل اساس دیانت می‌داند (رازی، بی تا: ۹۳). وی تأکید می‌کند که آنچه نقل شده توسط اهل ظاهر و کسانی است که از دقت منطقی و تعقل برهانی بدورند و گرنه هیچ یک از اهل تحقیق این داستان را قابل اعتنا نمی‌داند و بلکه با دلایل عقلی و نقلی علیه آن احتجاج می‌کند (الرازی، بی تا، ج ۲۳: ۵۰). مفسر معاصر قرآن مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر آیات سوره نجم اصلاً به این داستان

توجهی نمی‌کند و در جایی تنها به این نکته اشاره می‌کند که دلایل قطعی عصمت نبی این حدیث را رد می‌کند (طباطبایی، بی تا، ج ۱۴: ۴۳۵). حال اگر فرض کنیم که اسناد آن مشکل نداشته باشد، باید این رذایل را که با کرامت انبیا سازگار نیست از ساحت قدس آنها پاک کرد (طباطبایی، بی تا، ج ۱۴: ۴۳۵).

۲- روش قرآنی - تفسیری

مفسرانی که در اثبات و نفی داستان غرانیق سخن گفته‌اند، بحثهای خود را در دو موضع سامان داده‌اند: یکی در ذیل آیات سوره نجم و دیگری در ذیل آیه ۵۲ سوره حج.

طبری علاوه بر آنچه در تاریخ خود درباره غرانیق نقل کرده در تفسیر خود نیز از طرق مختلف، داستان را با اندکی تفاوت در الفاظ نقل کرده است (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۷: ۲۴۸-۲۴۵). طبری از قول ضحاک می‌گوید: هنگامی که پیامبر در مکه به سر می‌برد، خداوند آیاتی را درباره بتها و خدایان مشرکان بر او نازل ساخت که در میان آنها اسامی لات و عزی را تکرار می‌کرد و او در حال تلاوت آنها بود که شیطان دو جمله «تلک الغرانیق العلی منها الشفاعة ترجی» را به او القا، و پیامبر دو جمله را به همین صورت قرائت کرد و اهل مکه با شنیدن آنها خوشحال شدند. آن گاه خداوند آیه شریفه «ما ارسلنا من قبلك من رسول و لانی الا اذا تمنی القی الشیطان فی اذنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته» (حج/۵۲) را نازل کرد (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۷: ۲۴۸-۲۴۵).

طبری داستان را به گونه‌ای نقل می‌کند که گویی سوره نجم در روز نازل شد و شیطان در اثنا سوره، آیاتی را بر ذهن پیامبر القا کرد و به زبان او جاری ساخت و همان شب جبرئیل بر او وارد شد و او را از مغلوب شدن توسط شیطان و افترا بستن به خداوند آگاه کرد و او بشدت محزون و ناراحت شد و خداوند هم برای اینکه از

ناراحتی او بکاهد و از او دلجویی نماید بلافاصله آیه « ما ارسلنا من قبلك الايه » را بر او نازل کرد در حالی که سوره نجم مکی است و در سال دوم بعثت نازل شده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۹ ق، ج ۹: ۴۲۰) و سوره حج از سوره‌های مدنی است و در اوایل هجرت نازل شده است (طباطبایی، بی تا، ج ۱۴: ۵۰۳)؛ یعنی به فاصله حدود ۱۱ سال از یکدیگر. بنابراین نمی‌توان ربط منطقی بین این آیه و آیات سوره نجم پیدا کرد جز اینکه بگوییم داستان‌سرایان به این خط توجهی نداشته‌اند.

- طبری برای اثبات صحت و توجیه داستان غرانیق در تفسیر کلمه «تمنی» در آیه ۵۲ سوره حج، دیدگاه دو دسته از مفسران و استدلال‌های آنها را مطرح می‌کند: گروه اول کسانی هستند که «تمنی» را به معنای «آرزوی قلبی» می‌دانند. طبری بر این اساس، این عقیده را مطرح می‌سازد که پیامبر به دلیل شدت علاقه به ایمان آوردن قریش و برای جلوگیری از اذیت و آزار مؤمنان توسط آنها در دل آرزو می‌کرد که خداوند آیات را به گونه‌ای نازل نکند که اسباب دوری مشرکان از مؤمنان و در نتیجه آزار آنها توسط مشرکان گردد و خود نیز مایل به بدگویی از بتها و خدایان قریش نبود. او در این اندیشه‌ها به سر می‌برد که سوره نجم بر او نازل شد و در اثنای آن پس از آیه شریفه «افرایتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری» شیطان دو جمله «تلك الفرائقه العلی و ان شفاعتهن لترجی» را بر قلب او القا و به زبانش جاری ساخت. طبری این ماجرا را با این معنا از کلمه «تمنی» از هشت نفر از تابعین و یک نفر از صحابه نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۷: ۲۴۸-۲۴۵).

گروه دوم کسانی هستند که «تمنی» را به معنای «تلاوت یا قرائت کردن یا سخن گفتن» می‌دانند. بر اساس این معنا طبری داستان را از ابن عباس و مجاهد و ضحاک نقل می‌کند و خود نیز این معنا را ترجیح می‌دهد. در این صورت معنای آیه ۵۲ سوره حج چنین است: «ما قبل از تو هیچ پیامبر و رسولی را نفرستادیم مگر اینکه هنگام

تلاوت آیات الهی (سخن گفتن) شیطان در تلاوت (یا سخنان او) [چیزی را] القا کرد، البته خداوند القانات شیطان را نسخ می‌کند و آیات خویش را تحکیم می‌بخشد زیرا او دانایی حکیم است»

طبری برای اثبات نظر خویش مبنی بر اینکه شیطان توانسته است چیزی را بر قلب رسول خدا القا کند که از ناحیه خداوند نبوده است از ضحاک نقل می‌کند که آیه ۵۲ سوره حج در واقع خبر از نسخ آن چیزی است که شیطان بر قلب پیامبر القا کرده است: «فینسخ الله ما یلقى الشیطان» و دنباله آیه «ثم یحکم الله آیاته» خبر از این است که القانات شیطان از کتاب الهی پاک شده است زیرا خداوند دانایی حکیم است (طبری، ۱۴۱۵ ق، ج ۱۷: ۲۴۸-۲۴۵).

می‌توان از طبری پرسید آیا لازمه حکمت الهی که در آخر آیه به آن اشاره شده است این نیست که رسول خدا(ص) از هر گونه تأثیر پذیری از القانات شیطانی مبرا باشد. اگر غرض خداوند از فرستادن پیامبران هدایت بشر است، آیا غلبه شیطان بر رسول خدا(ص) نقض غرض نخواهد بود. کدامین با حکمت سازگار است: اینکه اجازه دهد شیطان بر رسول هدایت غلبه کند و موجبات بی‌اعتمادی مردم را نسبت به او فراهم سازد و آیات الهی را به شبهه مخدوش کند و آن گاه شبهات را پاک کند یا اینکه از اساس راه را بر نفوذ شیطان ببندد؟ آیا براستی طبری از پیامدهای قول به اثرپذیری پیامبر از القانات شیطانی غافل است یا در صدد است کسان دیگری را تطهیر کند اما از رسول خدا(ص) مایه می‌گذارد؟ غافل از اینکه تخریب رسول خدا(ص) اصل اسلام را نابود خواهد ساخت. به همین دلیل است که امروزه کسانی که در طول تاریخ از اسلام ناب محمدی آسیب دیده‌اند برای انتقام از رسول خدا(ص) در عصر بیداری دوباره امت اسلام به روایات اسرائیلی اسلام شکن طبری و امثال او تمسک جسته‌اند. (برای اطلاع بیشتر درباره همزیانی مستشرقان با طبری به

مونتگری وات / محمد در مکه / ص ۱۰۱ و همراه با قرآن از همو، ص ۱۳۶-۲۴۵-۳۲۹ و گولدزیه‌ر مذاهب التفسیر الاسلامی / ص ۱۱۱ و مهاجرانی، نقد توطئه آیات شیطانی / ص ۱۷ مراجعه کنید). اما اگر کسی یک بار با دقت سوره نجم و آیات قبل و بعد از آیه ۵۲ سوره حج را بخواند، ظاهر آیات به او نشان خواهد داد که آنچه خدای تعالی از این آیات قصد کرده، دقیقاً بر خلاف آن چیزی است که راویان داستان غرانیق و حامیان مستشرق آنها ابراز داشته‌اند.

خداوند سبحان در سوره نجم آیاتی را درباره دیدگاه مشرکان درباره بهای سه گانه نازل می‌کند. مشرکان معتقد بودند که این بتها فرشتگان مجسم هستند و آنها را دختران خدا می‌نامیدند. این دیدگاه در جاهای مختلف قرآن مورد انتقاد واقع شده است (برای مثال رجوع شود به آیه ۱۴۹ / صافات و ۱۷ تا ۲۰ / زخرف و ۵۷ تا ۵۸ سوره نحل و آیه ۴۰ سوره الاسراء). یکی از جاهایی که این دیدگاه مشرکان مورد نقد و توبیخ واقع شده، سوره نجم است و دقیقاً آیات انتقادی در همان موضعی است که راویان داستان غرانیق معتقدند که شیطان آن دو جمله «تلك الفرائيق العلی، ان شفاعتهن لنترجی» را بر قلب پیامبر القا و بر زبان او جاری ساخته است.

«آیا لات و عزری و منات سوم [آن بت] دیگر را ندیدید؟ آیا شما فرزندان دختر داشته باشید و خداوند فرزندان پسر؟ این تقسیمی ظالمانه است، [آنچه شما می‌گویید] جز نامگذاریهایی [بی پایه] نیست که شما و پدرانتان انجام داده‌اید و خداوند آنها را اصلاً تأیید نمی‌کند و [این مشرکان] جز از ظن و گمان و هواهای نفسانی پیروی نمی‌کنند با اینکه هدایت الهی برای آنها مهیاست (نجم/ آیات ۱۹ تا ۲۳)».

خداوند در ادامه آیات، نظریه دیگر مشرکان را که معتقد بودند بتها برای آنها واسطه و شفیع هستند، مورد نقد و ملامت قرار می‌دهد؛ چنانکه در جاهای دیگر قرآن

این اعتقاد را نفی می‌کند: «انسان به هر چه بخواهد نمی‌رسد. شفاعت فرشتگان الهی تنها به اذن خداوند و تنها برای کسانی است که خداوند بخواهد و رضایت دهد [نه بر اساس خواست و هوا و هوس مشرکان]، آنهایی که به آخرت ایمان ندارند، فرشتگان را مؤنث می‌خوانند، این جز گمانی بیش نیست که پیروی می‌کنند و گمان، کسی را به حقیقت نمی‌رساند (نجم/ ۲۸-۲۵)». سپس خداوند به پیامبر دستور می‌دهد که «از این مشرکان رو برگردان، چون اینها سطح معرفتشان پایین است و از حد دنیای مادی تجاوز نمی‌کند و تنها بر اساس جهالت و هوی و هوس چیزهایی می‌گویند» (نجم/ ۲۹ و ۳۰).

در این آیات مشاهده می‌شود که سراسر انتقاد و مبارزه با مشرکان است. چگونه مشرکان از این انتقادات کوبنده در نفی آنها و اعتقاداتشان خشمگین نشدند و تنها بر اساس آن دو جمله القایی فرضی خوشحال شدند و سجده کردند؟!

به علاوه در صدر سوره نجم، خداوند تعالی بر عصمت رسول خدا (ص) تأکید می‌کند و اینکه آنچه بر زبان او جاری می‌شود جز وحی و کلام الهی نیست و اصلاً بر اساس خواسته‌های شخصی (هوا) و به تعبیر داستانسرایان برای نزدیکی به بت پرستان سخن نمی‌گوید (نجم/ ۴-۲).

بعضی از صاحب نظران در نقد دیدگاه طبری بر این باورند که کلمه «تمنی» که در آیه ۵۲ سوره حج آمده تنها به معنای «آرزوی قلبی» است. اما آرزوی قلبی رسول خدا را نمی‌توان آرزوی باطل دانست بلکه روشن است که آرزو و امنیه رسول خدا رغبت او در نشر دعوت و نهادینه شدن رسالت اوست و «القائه شیطان» که در این آیه آمده نیز نه به معنای ورود و دخالت در تلاوت رسول خدا و القای چیزی بر زبان او بلکه به معنای توطئه و سنگ اندازی در راه آرزوها و آرمانهای او با ایجاد شک و تردید و وسوسه توسط شیطان صفتان پیروان شیطان در قلب مردم و پیروان رسول

خدا برای تحقق نیافتن آن آرزوهاست (سید مرتضی عسگری، ۱۳۵۷، ج ۳: ۷۰). در تأیید این معنی دقت در آیات قبل و بعد از آیه ۵۲ سوره حج جدال شیطان و پیروانش با پیامبران را به ما نشان می‌دهد و اینکه چگونه خداوند نقشه‌های شیطان را خنثی و تلاشهای او را بی اثر می‌کند و آیات الهی را تحکیم خواهد بخشید: مضمون آیات ۴۲ تا ۴۵ سوره حج چنین است: «اگر مشرکان تو را تکذیب می‌کنند قبل از ایشان نیز پیامبران پیشین (نوح، عاد، ثمود، ابراهیم، لوط، موسی) را تکذیب می‌کردند. ما به کافران مهلت دادیم ولی سپس آنها را عذاب نموده، بسیاری از شهرهای آنها را نابود کردیم به طوری که اکنون دیوارها و سقفها فرو ریخته و آب چاه‌ها بی مصرف مانده و قصرهای محکم بی صاحب شده است.

این موضوع را در آیه ۴۸ دوباره تکرار می‌کند و آنگاه رو به پیامبر کرده می‌گوید: «بگو کار من تنها اخطار است: اگر مؤمن شدید به پاداش و رزق نیکو خواهید رسید ولی آنان که سعی در ابطال و تخریب آیات ما دارند اهل دوزخند... و آن گاه به پیامبر دل‌داری می‌دهد که هیچ پیامبر و رسولی قبل از تو نفرستادیم مگر اینکه وقتی آرزوی پیشرفت دعوت خویش کرد، شیطان برای عدم تحقق آرزوهای او، وسوسه و القای شبهه را آغاز کرد. اما ناراحت نباش خداوند تمام تلاشهای شیطان را به شکست خواهد کشانید و آنها را بی اثر خواهد کرد و آیات الهی را تحکیم خواهد بخشید (اگر غیر از این باشد بر خلاف حکمت اوست). به راستی او دانایی حکیم است.»

برای تأیید آنچه گفته شد به دیدگاه بعضی از دانشمندان اشاره می‌شود: سید مرتضی علم‌الهدی در تفسیر آیه ۵۲ سوره حج با هر دو معنای کلمه تمنی یعنی «تلاوت» و «آرزوی قلبی» آیه را ترجمه نموده است. با فرض اول، منظور از آیه این است که هنگامی که پیامبران آیات الهی را بر مردم تلاوت می‌کردند، شیطان

برای کم و زیاد کردن آیات و تحریف آنها دست به کار می‌شد، اما خداوند با نابود و خنثی کردن تلاشهای شیطان، آیات خویش را تثبیت و تحکیم می‌کند و از تحریف باز می‌دارد و آیه برای اطمینان دادن به پیامبر مبنی بر بی اثر بودن وسوس و القائات شیطان نازل شده است. با فرض دوم، منظور از آیه این است که هنگامی که پیامبر به امید پیروزی بر مشرکان کار می‌کند، شیطان سعی می‌کند امید و آرزوی او را به نا امیدی و آرزوهای باطل سوق دهد اما خداوند سعی شیطان را خنثی، و پیامبر را بر مخالفت با شیطان و عدم توجه به سخنان او هدایت خواهد کرد (تزیه الانبیاء: ۱۵۰).

پس از نظر سیدمرتضی نیز ظاهر آیه خواسته داستان سرایان را برآورده نمی‌کند. فخر رازی نیز در ذیل آیه ۵۲ سوره حج، داستان غرانیق را با ظاهر آیات ناسازگار دانسته است و قائل به آن را کافر و خارج از اسلام می‌شمرد. امام فخر برای رد این داستان به آیه شریفه «قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی» (یونس/ ۱۰) و آیات «و لو تقول علینا بعض الاقاول لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین» (الحاقه/ ۴۶-۴۴) استناد جسته است و درباره آیه شریفه «و لو لا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» (الاسراء/ ۷۴)، که طبری آن را برای اثبات مفاد داستان غرانیق از محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس نقل کرده است، می‌گوید کلمه «لولا» بر انتفای یک چیز به دلیل انتفای چیزی دیگر دلالت دارد. بنابراین چون ثبات قدم و استواری پیامبر مؤید به اراده پروردگار شده است، احتمال گرایش و تمایل پیامبر به مشرکان به استناد این آیه محال است. امام فخر اضافه می‌کند که داستان غرانیق با مفاد آیات آغازین سوره نجم نیز ناسازگار است. در آغاز سوره خداوند شهادت می‌دهد که پیامبر خدا (ص) بر اساس هوا و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه آنچه بر زبان می‌آورد جز وحی نیست: «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» و بلکه بر عصمت و عدم گمراهی پیامبر تأکید می‌ورزد «ما ضل صاحبکم و ما غوی». حال

برای تأیید آنچه گفته شد به دیدگاه بعضی از دانشمندان اشاره می‌شود: سید مرتضی علم‌الهدی در تفسیر آیه ۵۲ سوره حج با هر دو معنای کلمه تمنی یعنی «تلاوت» و «آرزوی قلبی» آیه را ترجمه نموده است. با فرض اول، منظور از آیه این است که هنگامی که پیامبران آیات الهی را بر مردم تلاوت می‌کردند، شیطان

برای کم و زیاد کردن آیات و تحریف آنها دست به کار می‌شد، اما خداوند با نابود و خنثی کردن تلاشهای شیطان، آیات خویش را تثبیت و تحکیم می‌کند و از تحریف باز می‌دارد و آیه برای اطمینان دادن به پیامبر مبنی بر بی اثر بودن وسوس و القائات شیطان نازل شده است. با فرض دوم، منظور از آیه این است که هنگامی که پیامبر به امید پیروزی بر مشرکان کار می‌کند، شیطان سعی می‌کند امید و آرزوی او را به نا امیدی و آرزوهای باطل سوق دهد اما خداوند سعی شیطان را خنثی، و پیامبر را بر مخالفت با شیطان و عدم توجه به سخنان او هدایت خواهد کرد (تزیه الانبیاء: ۱۵۰).

پس از نظر سیدمرتضی نیز ظاهر آیه خواسته داستان سرایان را برآورده نمی‌کند. فخر رازی نیز در ذیل آیه ۵۲ سوره حج، داستان غرانیق را با ظاهر آیات ناسازگار دانسته است و قائل به آن را کافر و خارج از اسلام می‌شمرد. امام فخر برای رد این داستان به آیه شریفه «قل ما یکون لی ان ابدله من تلقاء نفسی ان اتبع الا ما یوحی الی» (یونس/ ۱۰) و آیات «و لو تقول علینا بعض الاقاول لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین» (الحاقه/ ۴۶-۴۴) استناد جسته است و درباره آیه شریفه «و لو لا ان ثبتناک لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قلیلاً» (الاسراء/ ۷۴)، که طبری آن را برای اثبات مفاد داستان غرانیق از محمد بن کعب قرظی و محمد بن قیس نقل کرده است، می‌گوید کلمه «لولا» بر انتفای یک چیز به دلیل انتفای چیزی دیگر دلالت دارد. بنابراین چون ثبات قدم و استواری پیامبر مؤید به اراده پروردگار شده است، احتمال گرایش و تمایل پیامبر به مشرکان به استناد این آیه محال است. امام فخر اضافه می‌کند که داستان غرانیق با مفاد آیات آغازین سوره نجم نیز ناسازگار است. در آغاز سوره خداوند شهادت می‌دهد که پیامبر خدا (ص) بر اساس هوا و هوس سخن نمی‌گوید، بلکه آنچه بر زبان می‌آورد جز وحی نیست: «ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی» و بلکه بر عصمت و عدم گمراهی پیامبر تأکید می‌ورزد «ما ضل صاحبکم و ما غوی». حال

گر داستان غرائبق در وسط سوره درست باشد، لازمه اش این است که خداوند شهادت کذب داده باشد و تناقض گویی کرده باشد (الرازی، بی تا، ج ۲۳: ۵۱-۵۰).

از نظر سیدمرتضی عسکری از دانشمندان معاصر نیز داستان غرائبق با روح کلی حاکم بر آیات الهی در قرآن تعارض دارد. روح کلی آیات قرآن، ترویج توحید و نفی شرک و بت پرستی است. قرآن کریم، هنرمندانه دو جریان متقابل توحید و شرک و مبارزه آنها با یکدیگر و تلاشهای شیطان برای مبارزه با توحید و کوششهای انبیا از جمله رسول خدا(ص) را برای مبارزه با شرک به نمایش می گذارد و آنچه در قرآن در آیه ۵۲ سوره حج آمده نیز در همین راستاست. آنجا نیز آیه نه برای تسلی پیامبر به دلیل فریب خوردن از شیطان بلکه برای دلداری اوست مبنی بر اینکه این تلاش تاریخی شیطان در مبارزه با رسول خدا(ص) و انبیای پیشین با اراده الهی محکوم به شکست است و خداوند همواره تلاشهای شیطان و حزب او را برای القای شبهه و تردید در صفوف مؤمنان به انبیا و توحید خنثی کرده و می کند (عسکری، ۱۳۵۷، ج ۳: ۷۴).

ذکر این نکته ضروری است که استدلال و احتجاج به ناسازگاری داستان غرائبق با آیات قرآن و روح کلی حاکم بر آنها برای کسی قابل پذیرش است که حقانیت قرآن را به عنوان معجزه رسول خدا(ص) پذیرفته است؛ به عبارت دیگر برای مفسران و مورخان و راویان مسلمان این گونه استدلال می تواند حجت باشد، اما برای کسی که به دنبال اثبات این است که قرآن کریم خالی از اشتباهات نیست (وات، ۱۳۷۳: ۲۳۱) و مبارزه با عصمت رسول خدا(ص) و نفی آن دقیقاً برای اثبات این نکته در نزد اوست، نمی توان این گونه استدلال کرد و اثبات عصمت رسول خدا(ص) و حقانیت قرآن برای مستشرق با استفاده از قرآن مصادره به مطلوب و دور است. لذا باید علاوه بر روش منطقی و تفسیری به روش دیگری از عصمت رسول

خدا(ص) و حقانیت قرآن نیز دفاع کرد و آن روش تاریخی و منطقی حدیث شناسی است.

۳- روش تاریخی - روایی

امام فخر رازی می گوید آنچه مفسران درباره افسانه غرائبق نقل کرده اند بر فرض صحت، خبر واحد است و خبر واحد نمی تواند با دلایل عقلی و نقلی متواتر معارضه نماید (الرازی، بی تا، ج ۲۳: ۵۱).

ابن کثیر در تفسیر خود می گوید: بسیاری از مفسران، قصه غرائبق را نقل کرده اند اما همه طرق نقل شده مرسل است (ابن الکثیر، ۱۹۹۲ م، ج ۳: ۲۳۰).

ابن حجر می گوید تمام طرق به این قصه غیر از طریق ابن جبیر یا ضعیف است (یا راوی غیر قابل اعتماد یا مشوب به جعل و کذب است) یا منقطع (حلقه وصل بین راوی اول و راوی اخیر مفقود است) (عسقلانی، بی تا، ج ۸: ۳۳۳).

احمد ابن الحسین البیهقی بزرگترین امام شافعیان که به دقت نقد و تحقیق مشهور است می گوید: این حدیث از جهت نقل مضطرب است و راویان آن در معرض طعن هستند (الرازی، بی تا، ج ۲۳: ۵۰).

محمد بن اسحاق بن خزیمه می گوید: این حدیث ساخته زنادقه است (همان). استاد محمد حسنین هیکل می گوید ظاهر داستان غرائبق متناقض است (معرفت، ۱۴۰۵ ق: ۶۹).

ابن حجر می گفت حدیث غرائبق از طریق ابن جبیر ضعیف نیست، اما ابوبکر البراز می گوید این حدیث از طریق سعید بن جبیر نیز مرسل است زیرا امیه بن خالد و دیگران آن را از شعبه به طریق مرسل از سعید بن جبیر نقل کرده اند (معرفت، ۱۴۰۵ ه: ۶۳).

چرا مورخی چون ابن اسحق (متوفی ۱۵۱ یا ۱۵۰) و شاگردانش به افسانه غرائیق اشاره نکرده‌اند با اینکه حتی ۵۶ سال قبل از اولین راوی داستان غرائیق (واقدی متوفی ۲۰۷) و ۱۶۰ سال قبل از طبری (متوفی ۳۱۰) زندگی کرده است. بخاری (متوفی ۲۵۶) که تا ۵۰ سال بعد از واقدی زنده بود نیز در کتاب خود سوره نجم را تفسیر کرده ولی هیچ اشاره‌ای به غرائیق ندارد (رامیار/ تاریخ قرآن/ ص ۱۵۹). سید قطب در تفسیر خود می‌گوید: داستان غرائیق این است که شیطان در گوش مشرکان آن جملات را القا کرد و آنان گمان کردند که پیامبر چنین گفته است (سید قطب، ج ۱: ۲۳۴).

بنا به نقل بلاغی، سید مرتضی اصل داستان را خرافه دانسته و نسفی در تفسیر خود این قصه را غیر مرضی شمرده و از تفسیر خازن نقل کرده است که دانشمندان این داستان را سست و بی‌پایه دانسته‌اند. چون هیچ کس از اصحاب صحیح و افراد موثق و مورد اعتماد آن را با سند صحیح و متصل و معتبری نقل نکرده‌اند؛ تنها مفسران و مورخان که بر هر چیز شگفت‌انگیز علاقه‌مند هستند و به راست و دروغ بودن داستان توجه نمی‌کنند، آن را روایت کرده‌اند (بلاغی، ۱۴۰۵، ق، ج ۱: ۱۷۰).

دقت در تاریخ تولد و وفات کسانی که اصحاب حدیث و مورخان و مفسران (بویره طبری) داستان غرائیق را از آنها نقل کرده‌اند: یعنی عبدالله بن عباس (تولد سال سوم قبل از هجرت)، محمد بن کعب بن سلیم قرظی (۱۱۷-۴۰)، محمد بن قیس (متوفی ۱۲۰)، ابوالعالیه رفیع بن مهران (سال ۱۲ هجری یعنی دو سال بعد از ارتحال رسول خدا (ص) مسلمان شد و در سال ۱۰۶ هجری وفات یافت)، سعید بن جبیر (۹۵-۴۶)، ضحاک بن مزاحم هلالی (متوفی ۱۲۷ه)، مجاهد بن جبر (۱۱۸-۲۱). ابوبکر بن عبدالرحمن بن حرث (تولد در دوران خلافت عمر بن خطاب، وفات ۹۴ه)، محمد بن مسلم زهری (۱۲۴-۵۰)، نشان می‌دهد که تنها ابن عباس صحابی پیامبر است و بقیه روایان مطلقاً حتی لحظه‌ای از حیات رسول خدا را درک نکرده و کتب رجالی

نیز آنها را در زمره تابعین شمرده‌اند (ابن سعد، بی تا، ج ۵: ۳۷۰ و ۴۶۷، ج ۶: ۲۶۷ و ۳۲۳، ج ۷: ص ۲۳۱ و ۱۱۷، ابن اثیر، بی تا، ج ۳: ۲۹۴)، لذا حوادث دوران آن حضرت را بی واسطه و متصل درک نکرده‌اند و واسطه متصل قابل اعتمادی نیز بین آنها و پیامبر وجود ندارد. اما آیا ابن عباس تنها صحابی راوی حدیث غرائیق این داستان را خود از پیامبر (ص) شنیده است؟ آیا او خود حادثه مربوط به نزول سوره نجم و متعلقات آن را درک کرده است؟ اندکی دقت، حقیقت را روشن خواهد کرد. بنا به نقل ابن مسعود، سوره نجم اولین سوره‌ای است که رسول خدا (ص) در مکه بطور علنی خوانده است (السیوطی، ۱۳۶۵، ق، ج ۴: ۳۶۷). بنابراین سوره نجم مکی بوده و در سالهای آغازین بعثت نازل شده است. پس با توجه به تاریخ تولد عبدالله بن عباس سه سال قبل از هجرت) یا او در سالهای نزول سوره نجم به دنیا نیامده است و یا اگر به دنیا آمده باشد در دوان شیرخوارگی بوده است. پس او نیز غیر ممکن است که این سوره و حوادث مربوط به آن را مستقیماً از رسول خدا (ص) شنیده باشد؛ پس اعتبار این داستان بشدت مورد تردید است (بلاغی، ۱۴۰۵، ق، ج ۱: ۱۶۹).

از مقایسه روایتهای نقل شده می‌توان به اضطراب و تعارض در نقل روایان و در نتیجه کذب بودن خبر پی برد. در بعضی روایتهای مثل آنچه طبری از محمد بن کعب نقل می‌کند (طبری، بی تا، ج ۱: ۵۵۱)، گفته‌اند پیامبر پس از پایان سوره نجم سجده کرد و در بعضی دیگر مثل آنچه طبری از ابوالعالیه و سعید بن جبیر نقل می‌کند (طبری، ۱۴۱۵، ق، ج ۱۷: ۲۴۷)، سجده کردن پیامبر پس از قرائت دو جمله القایی شیطان بوده است نه قبل از پایان سوره. در روایت طبری از ابن عباس و همچنین در روایت سیوطی از سدی نزول آیات در هنگام نماز بوده است (السیوطی، ۱۳۶۵، ق، ج ۴: ۳۶۸). پس هم در زمان نزول آیات و هم در زمان سجده در نقل روایت تعارض و اختلاف وجود دارد.

محمد بن کلبی مورخ قرن دوم و متوفای ۲۰۴ داستان غرائیق را به گونه دیگری نقل کرده است. عادت بت پرستان در هنگام طواف این بوده است که این اشعار را بخوانند:

واللات و العزى
فانهن الغرائق العلى
ومناة الثلاثة الاخرى
منها الشفاعة ترتجى

در واقع بت پرستان بر این عقیده بودند که این بت‌های سه گانه، پرندگان سفید بال بلند مرتبه (کتابه از فرشتگان) نزد خداوند برای آنها شفاعت می کنند؛ چون دختران خداوند اما خداوند طبق سبک همیشگی خود برای مبارزه با شرک و کفر در نقد شعارهای بت پرستان آیات سوره نجم را بر رسول خدا(ص) وحی کرد «افرايم اللات و العزى و مناة الثالثة الاخرى الكم الذکر وله الانثى تلک اذا قسمة ضيزى ان هى الا اسماء سميتوهما انتم و اباؤکم ما انزل الله بها من سلطان.....الايه» (النجم/ ۲۳-۱۹) (کلبی، ۱۳۶۴: ۲۳).

بنابراین سوره نجم برای دفع اعتقادات مشرکانه نازل شده و هیچ کلمه‌ای به نفع بت پرستان بر زبان رسول خدا جاری نشده است.

نتیجه

داستان غرائیق از روایات مجعولی است که به نظر می رسد توسط دشمنان رسول خدا(ص) و اسلام وارد مجموعه روایی مسلمین شده و به وسیله ظاهر گرایانی ترویج شده است که اندیشه و تعقل را تعطیل کرده اند. امروزه مستشرقان تحت عنوان علم و پژوهش از آن برای هدم اساس توحید و مبارزه با اسلام ناب محمدی بهره برداری می کنند، اما این داستان با دلایل عقلی عصمت انبیا و با روح کلی حاکم بر آیات قرآنی و سیره نبوی در تضاد و از لحاظ منطق حدیث شناسی نامسجم و متناقض است و بسیاری از محدثان اسلام آن را مجعول و راویان آن را مطعون شمرده اند.

منابع فارسی

- القرآن الکریم، ترجمه سید جلال الدین محبتی، تهران، حکمت، ۱۳۶۷ ش.
- ابن اثیر، عزالدین ابو الحسن علی الکریم، *اسد الغابه فی معرفة الصحابه*، تهران، اسماعیلیان، بی تا.
- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
- ابن الکثیر، عماد الدین ابو الفداء اسماعیل، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت دار المعرفه ۱۹۹۲ م.
- ابن سعد، محمد، *الطبقات الکبری*، بیروت، دار الصادر، بی تا.
- الامام علی بن ابی طالب، *النهج البلاغه*، خ ۱۹۲، ترجمه دکتر جعفر شهیدی، انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- بلاغی محمد جواد، *الهدی الی دین المصطفی*، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۵ ق.
- جولد تسیهر، اجتنی، *مذاهب التفسیر الاسلامی*، دکتر عبدالحکیم النجار، مصر، مکتبه الخانجی، ۱۹۵۵ م.
- رازی فخر الدین، *التفسیر الکبیر*، بیروت، عالم الکتاب، بی تا.
- ، *عصمه الانبیاء*، بی تا، بی جا.
- زایار، محمود، *تاریخ القرآن*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲ ش.
- سید قطب، *فی ظلال القرآن*، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۶۷ م.
- سیوطی، عبدالرحمن، *الدر المثور*، بیروت، دار المعرفه، ۱۳۶۵ ق.
- شریف مرتضی علم الهدی، ابوالقاسم علی بن الحسین، *تنزیه الانبیاء*، بیروت، دار الاضواء، بی تا.
- شیخ مفید، *النکت الاعتقادیه*، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.
- طباطبایی، محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، بی تا.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت دارالفکر، ۱۴۱۵ ق.
- ، *تاریخ الطبری*، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، مکتب الاعلام الاسلامی ۱۴۰۹ ق.
- عسکری، سید مرتضی، *الانتمه علیهم السلام و احیاء دین*، چاپخانه حیدری، ۱۳۵۷ ش.
- کلبی، ابومنذر هشام بن محمد کلبی، *الاصنام*، ترجمه سید محمدرضا جلالی نائینی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۴ ش.
- مطهری، مرتضی، *مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی*، قم، صدرا، ۱۳۵۷.
- معرفت، محمد هادی، *التمهید فی علوم قرآن*، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۴۰۵ هـ.
- مهاجرانی، عطاءالله، *نقد توطئه آیات شیطانی*، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۴ چاپ ۲۵.
- وات، موننگری، *تاریخ اسلام کمبرج*، شرکت چاپ و نشر بین الملل وابسته به انتشارات امیر کبیر، تهران، ۱۳۸۳ ش.
- ، *برخورد آراء مسلمانان و مسیحیان*، ترجمه محمد حسین آریا، تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۳ ش.